

آموخته‌های دانش‌آموزان از مزایای اختیاری نیست

آیا برنامه‌های آموزش موسیقی از قرنطینه جان سالم به درمی‌برند؟

بسیاری از آموزگاران هستند که از بقای برنامه‌های موسیقی‌آموزی خود در پی دورنشینی بیمناک شده‌اند. شوربختانه بسیاری از برنامه‌های آموزشی در پی هجوم کووید ۱۹ مختوم شده‌اند. خبر خوش، اما، این است که هنوز شمار زیادی از نهادها پابرجا مانده‌اند.

هرچه بیشتر در ورطه‌ی ابهام اقتصادی و آموزشی فرومی‌افتیم، بیشتر ضرورت می‌یابد تا با نگاهی دقیق و موشکافانه به تداوم برنامه‌های موسیقی بپندیشیم.

آموخته‌های دانش‌آموزان را مزیت اختیاری نشمارید

احتمالا می‌اندیشید که معنای این عنوان چیست! نمونه‌ی گفتار ما و تخییر در این نمونه تأثیر شگرفی بر فهم دیگران می‌گذارد. تصور می‌کنم که ما باید نمونه‌ی گفتارمان را درباره‌ی فواید برنامه‌های آموزش موسیقی تخییر دهیم.

مسئله‌ی ظریف، اما اثرگذار اینجاست که هرگاه امر یا پدیده‌ای را از فواید یا مزایا به شمار می‌آوریم، آنگاه آن را مفید - ولی اختیاری - می‌دانیم. از همین روست که هرچه هم از اهمیت آموزش موسیقی بگویید، راه بر اختیاری خواندن آن گشوده خواهد شد و آن وقت چنین جمله‌ای می‌شنویم: «بله، همه‌مان می‌دانیم که فواید موسیقی چقدر زیاد است، اما اجباری نیست، پس فعلا کنارش می‌گذاریم.»

موسیقی مولد مهارت‌های میاتی است، نه مزایای اختیاری

طرفه اینجاست که یادگیری ریاضی و علوم تجربی مزایای بسیار دارد، اما هیچ‌گاه درباره‌ی آن‌ها از این حرف‌ها نمی‌زنیم. دانش ریاضی را همواره با واژگانی چون مهارت وصف می‌کنیم و این مهارت‌ها را هم همیشه ضروری می‌دانیم. پس اول باید درباره‌ی مهارت‌هایی بگوییم که دانش‌آموزان با یادگیری موسیقی می‌آموزند، درست به همان‌سان که با یادگیری ریاضیات به مهارت‌هایی دست می‌یابند - پس واژه‌ی مزیت یا فایده یا امکان را کنار بگذاریم و از این‌پس درباره‌ی موسیقی هم از واژه‌ی مهارت استفاده کنیم. همین تخییر ساده در نحوه‌ی گفتار راهی فراخ پیش روی آموزش موسیقی می‌گشاید.

دوم، ما آموزگاران موسیقی می‌دانیم که مهارت‌های فراگرفته از موسیقی برای آموزش هر دانش‌آموزی ضروری و میاتی است، پس باید این دانسته‌مان را به دیگران هم منتقل کنیم. وانگهی هنوز حتی راهی برای این کار نیافته‌ایم تا این ایده را به همکاران خودمان برسانیم. چگونه می‌توان امری چنین ظریف و دشوار را به دیگران منتقل کرد؟

همه‌مان می‌دانیم که موسیقی ضروری است، اما چرا؟

پیش‌تر یادداشتی نوشتم با عنوان «آموخته‌های چهارماهه‌ی هنرجویان موسیقی» و در آن از کنشی کلاسی گفتم که برای یاری به هنرجویانم سر کلاس انجام می‌دهم تا آن‌ها نسبت به هرچه می‌آموزند، وقوف داشته باشند. بریده‌ای از این مقاله را برایتان می‌نویسم:

«آموزش موسیقی از ضروریات است».

مغز ما چگونه کار می‌کند؟

موسیقی مغز را به کارهایی وامی‌دارد که به هیچ‌روی نباید از مزایای اختیاری شمردشان - مسئله اینجاست که مغز ما اصلاً طراحی شده تا به این‌سان کار کند. موسیقی‌پردازی تنها کنشی است که در خالاش تمام بخش‌های مختلف مغز ما هم‌زمان به کار می‌افتد، به‌ویژه موسیقی‌پردازی با سازهای زهی. پس محقول است که چنین سرفصل مهم و تأثیرگذاری به بخش اصلی آموزش هر دانش‌آموز آموزش موسیقی بر یادگیری انسان تأثیر می‌گذارد و این امر هم دلیل دارد. به همین دلیل هم بود که اینشتین هم ویولن می‌نواخت و به موسیقی موتسارت گوش می‌داد. او با اجرا و گوش دادن به موسیقی، درواقع از تکاپوی نوروئی مغز خود بهره می‌جست و تمام بخش‌های مغز خود را فعال می‌کرد. درواقع او در دورانی به نظریه‌ی نسبیت خود رسید که به‌طور منظم پیانو تمرین می‌کرد. علوم اعصاب به ما نشان داده است که در دوران میاتمان فقط بخش اندکی از توان مغز خود را به کار می‌گیریم. پس محروم ساختن دانش‌آموزان از امکان موسیقی‌آموزی مساوی است با منع آن‌ها از برقرار ساختن میلیون‌ها یا میلیارد‌ها پیوند سیناپسی و فعالیت‌های مغزی - یا به گفته‌ی دیگر، مصادف است با منع آن‌ها در راه اینشتین شدن.

مسئله فقط بر سر کار مغز نیست

بی‌گمان همه‌مان می‌دانیم که مسئله فقط ناظر نیست بر مهارت‌های اجرای موسیقی. مهارت‌هایی چون گفت‌وگو کردن، همکاری با دیگران، برقراری رابطه، فخرپذیری، پشتکاری، و بسیاری مهارت‌های دیگر که هیچ‌کدامشان از مزایای اختیاری نیست. همه‌ی این مهارت‌ها از اموری است که هر دانش‌آموزی باید فراگیرد و یاد دادن این مهارت‌ها هم بر دوش ماست. در هر کلاس موسیقی، هنرجو همه‌ی این مهارت‌ها را پیوسته می‌آزماید. هیچ درس دیگری نیست که چنین نتیجه‌هایی در بر داشته باشد. آیا همین کافی نیست تا موسیقی را مهم‌ترین سرفصل درسی هر مدرسه‌ای بدانیم؟

هر دانش‌آموزی باید فرصت کافی برابر باشد تا این مهارت‌های روانی-اجتماعی را پرورش دهد و به قدر کافی انعطاف‌پذیر شود تا بتواند گذران روزگار کند و سلامت عاطفی خویش را پاس بدارد.

مبادا مهارت‌های بنیانی را آموزش کودکان مذب‌کنیم
اگر دانش‌آموزان را از مهارت‌هایی محروم سازیم که با یادگیری موسیقی به آن‌ها دست می‌یابند، درواقع چیزی را از آن‌ها دریغ کرده‌ایم که نقشی بنیانی در آموزششان داشته است. توجه کنید که اینجا از لفظ دریغ کردن استفاده می‌کنیم. دریغ کردن یعنی امری ضروری، و نه اختیاری، از آن دور نگاه داشته شده است.

پس درنگی کنیم و دیگر موسیقی را از مزایای اختیاری به شمار نیاوریم. وقتش رسیده تا درباره‌ی مهارت‌های ضروری حاصل از آموزش موسیقی به گفت‌وگو بنشینیم، مهارت‌هایی که هیچ‌کس نباید از آن‌ها محروم شود.

موسیقی بیش از هر پدیده‌ی دیگری به رشد مغز کمک می‌کند

بنا بر این استدلال می‌توان گفت که هیچ‌گاه نباید موسیقی را از رشته‌های اختیاری به شمار آورد و چه بهتر که آن را به همه‌ی طرح‌های درسی اضافه کنیم. هر نسل از دانش‌آموزانی که با آموزش موسیقی رشد می‌کنند، هوشیارتر می‌گردند و از امکان‌های بیشتری از مغزشان استفاده می‌کنند. با آموزش موسیقی مهارت‌های روانی-اجتماعی کودکان، یعنی همان مهارت‌هایی که در زندگی پیش رو بیش از هر چیز به آن نیاز دارند، رشدی دوچندان می‌یابد و فردایی روشن‌تر در پیش خواهند داشت. در این روزهای ابهام‌زده، موسیقی نه مزیتی اختیاری که ضرورتی است برای حفظ کردن کیان جامعه‌مان.

مقاله‌ی حاضر برگردانی است از بخش‌هایی از مقاله‌ی What Students Learn in Music Are Not Benefits که در تاریخ ۲۷ فروردماه ۱۳۹۰ در وبسایت smartmusicteacher به آدرس زیر انتشار یافته است:
<https://smartmusicteacher.com/what-students-learn-in-music-are-not-benefits/>